

میدون و سوفیا

چرا وزرای تلفن خط‌روخط می‌شوند؟

● **بوریا عالم‌سی**: وزیر ارتباطات دیروز چیزی گفت که اشک ما را درآورد: «طرح رجیستری گوشی‌های تلفن همراه هزارو ۲۰۰ میلیارد تومان درآمذایی برای کشور به‌همراه دارد». این حرف وزیر ما را یاد وزارت غرضی انداخت. یکی از چیزهای مثبتی که درباره غرضی گفته می‌شود این است که وقتی کشور پول نداشت توانست سیستم مخابرات را گسترش بدهد. اما چطور؟ این‌طوری که سیم‌کارت موبایل را که دوزار هم نمی‌ارزید، فروخت یک میلیون تومان، کی؟ ۲۰ سال پیش. سیم‌کارت خالی یک میلیون تومان، بعد هم هزینه تماس و اس‌ام‌اس و فلان را هم ضریب فلان کردند تا تلفن عادی اگر می‌افتاد دقیقه‌ای یک تومان، موبایل بیفتد دقیقه‌ای چهار تومان! حالا وزیر ارتباطات جدید، چه‌می، طوری گفته طرح رجیستری گوشی‌های همراه هزارو ۲۰۰ میلیارد تومان درآمذایی دارد که انگار خودش رفته ژاین کار کرده و برای مملکت پول می‌فرستد. اتفاقا سوفیا تعریف می‌کرد بابای سوفیا هم همین سیاست را دارد؛ یعنی به سوفیا گفته اگر کفش تو می‌خواهی باید پول بدهی. سوفیا گفته من که پول ندارم، چون دوسال است بهم پول توجیبی ندادی. بابای سوفیا هم گفته ببین تو ما‌هی صد‌هزار تومان پول توجیبی می‌گیری که الان دو سال است نگرفتی و می‌شود دو میلیون و ۴۰۰ هزار تومان. از آن طرف یک جفت کفش قیمتش می‌شود دو میلیون و ۴۰۰ هزار تومان! سوفیا پرسیده والا بلا کفش از ۵۰ هزار تومان شروع می‌شود و فوق‌فوقش ۵۰۰ هزار تومان باشد، نه دو میلیون و ۴۰۰ هزار تومان. بابای سوفیا گفته: آهان... این به شرطی است که تو پول داشته باشی بروی نقد بخری وگرنه اگر می‌خواهی من برات بخرم، می‌زنم پای طلب دوساله‌ات. تازه نصف پول توجیبی شش ماه آینده‌ات هم کم می‌شود بابت اسکونت خدمات برقراری ارتباط با زمین و راه‌رفتن. سوفیا گفته: از کی تا حالا بابت راه‌رفتن با کفش پول می‌گیری؟ بابای سوفیا هم گفته از همان‌موقع که غرضی بابت اس‌ام‌اس مجانی و خدمات رایگان موبایل، پول گرفت از ملت.

جمع‌بندی

به نظر ما مسئله، وزیرهای مخابراتی نیستند. مسئله، خود وزارت‌خانه است که کاری می‌کند که وزرای تلفنی با وزرای پولی خط‌روخط شوند. درواقع با این‌عقلی که اینها بابت پول درآوردن دارند باید بروند وزیر اقتصادی بشوند. وزرای اقتصادی هم باید بروند وزیر کشاورزی بشوند و کمی به شخم‌زدن زمین‌های کشاورزی از‌دست‌رفته کمک کنند. پایان.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۲۱ شعبان ۱۴۳۹ • ۸ می ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۴۲ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۶ • اذان صبح فردا ۴:۲۹ • طلوع آفتاب ۶:۰۵

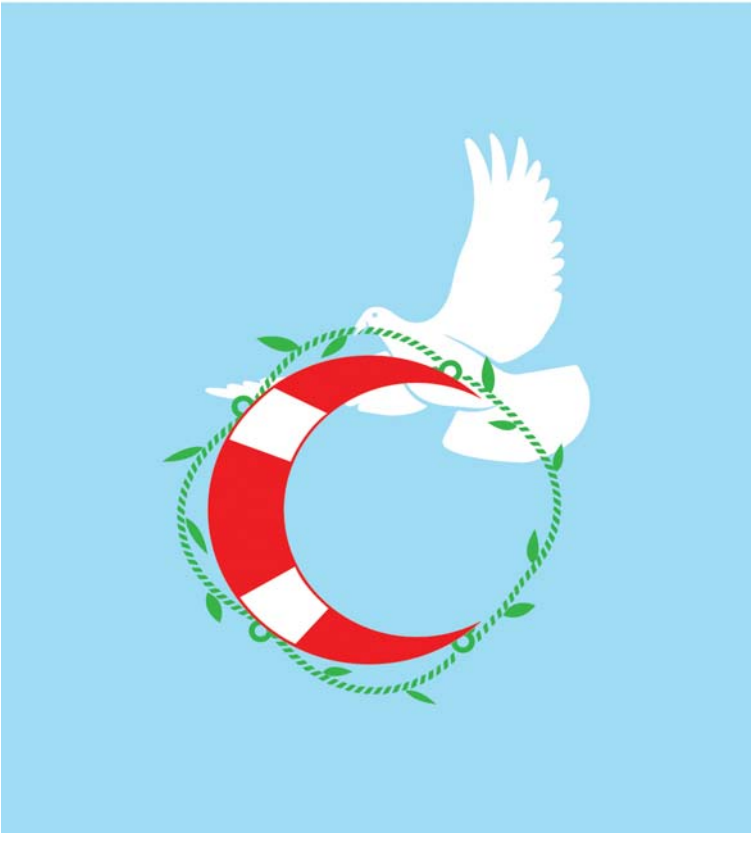
روزنامه‌فرو

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com



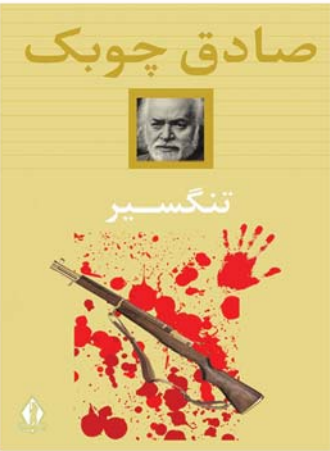
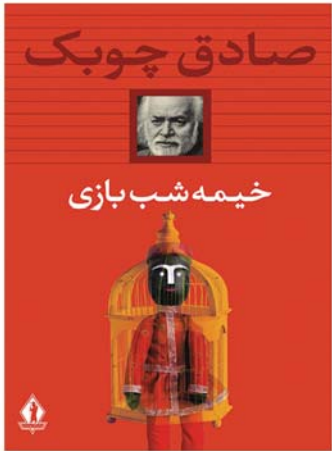
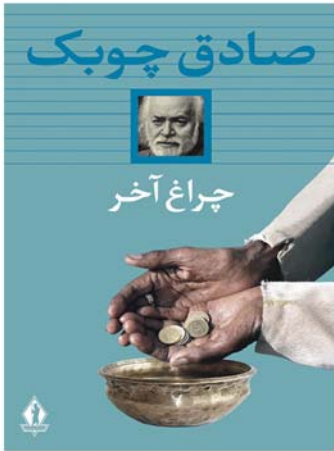
به مناسبت روز جهانی صلیب سرخ و هلال احمر



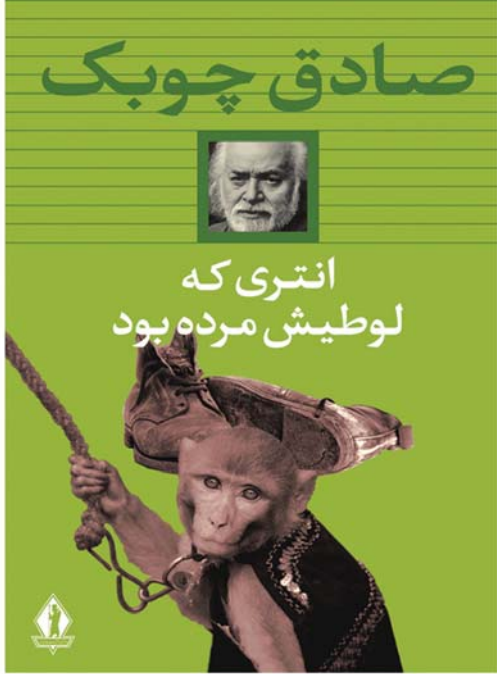
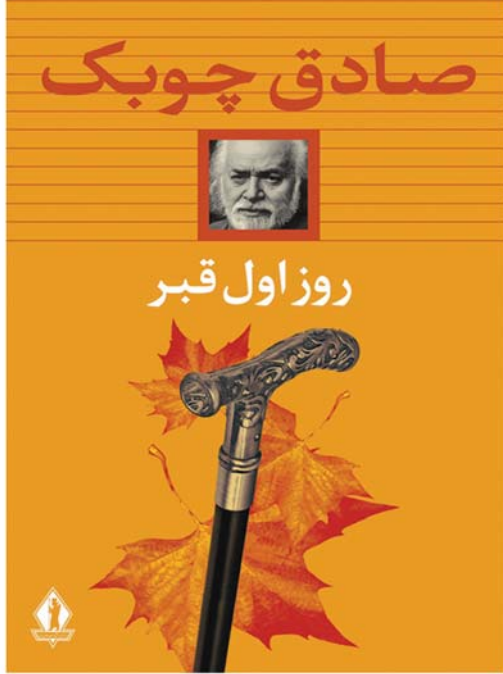
انتشارات جاویدان

کافه کتاب در طبقه دوم فروشگاه

از ۱۰ تا ۲۲ اردیبهشت ماه کلیه کتاب های این فروشگاه با ۱۵٪ تخفیف ارائه می شود



مجموعه آثار صادق چوبک منتشر شد



فروشگاه : خیابان ولیعصر، نبش خیابان فاطمی تلفن: ۸۸۹۷۵۵۸۱-۴

آکادمی

پس چه کسی بماند؟

مسافرت‌های علمی که به‌طور طبیعی در همه‌جای دنیا صورت می‌گیرد، در ایران دانما به مهاجرت‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. درحالی‌که برای بسیاری از مسائل و مشکلات راه‌حل‌های بین‌المللی وجود دارد، کشور ما در انزوای علمی خود و مهم‌تر از آن در تکریم راه‌حل‌های بومی خود دارد آهسته‌آهسته رنگ می‌بازد. اقتصاد، سیاست و محیط زیست حیطه‌هایی نیستند که خوب و بد آن و نیاز آنها به ارتباط بین‌المللی بدون میانجی در برابر چشمان همه آشکار شود. فوتبال از همه مشخص‌تر است، بی‌واسطه تغییرات آن را مشاهده و درک کردیم و از مزایای مربی خارجی سود می‌بریم. دانش طب هم البته نه به مشخصی فوتبال، اما نتایجی زودرس دارد. در اینجا نیاز به ارتباطات بین‌المللی و کارشناسان مدیریت بهداشتی با پوست و گوشت احساس شده و نتایجی آشکار دارد. تمام بخش‌های پیشرفته پزشکی دنیا آکنده از جوانانی است که کم‌کم دارند نام و خاطره این کشور را هم در ذهن خود پاک می‌کنند. اما از یاد نبریم که چند دهه پیش دانشکده‌های فنی ما بیش از دانشکده‌های پزشکی آکنده شده بود از جوانانی که تصمیم گرفته بودند از همه‌چیز خود در راه این کشور بگذرد و گذشتند. تازه آن موقع راه درستی هم برای این فداکاری وجود نداشت. اتفاقا گویا این را هم می‌دانستند یا احساس می‌کردند، اما این موضوع مسئولیت اخلاقی آنها را زائل نمی‌کرد. اما اکنون همه پیوسته در کار بستن چمدانند. کاوه مدنی هم رفت. پس چه کسی باید بماند؟!

کسانی که زخم‌های جدایی روزافزون از سیستم‌های علمی بین‌المللی را با پوست و گوشت خود احساس می‌کردند، پاشید. به این نکته که چرا جامعه ما و مسئولان توانستند از حضور او استفاده کنند –و حتی به این موضوع که چرا رجعت کشور به دورانی که محتاج این افراد است درک نمی‌شود– بارها و بارها اشاره شده است و مستقیم و غیرمستقیم مسئولان مورد خطاب قرار گرفته‌اند. بنده از جزئیات آمدن و رفتن کاوه اطلاعی ندارم و دلیل آن را نمی‌دانم و به شایعات هم نمی‌توان تکیه کرد. قطعاً کاوه مدنی هم می‌دانسته آنگاه که به ایران بیاید دسته‌گل و فرش قرمز در انتظار او نخواهد بود و با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد شد. اما تاکید من در اینجا بر آن است که رفتن او و امثال او چه اثر ناگواری برای کشور و مردم دارد. واقعیت آن است که مهاجرت دائمی و روزافزون بسیاری از مردم، روشنفکران و تکنوکرات‌ها معدل همفکرانشان در داخل کشور را در برابر تفکرات دیگر هرچه بیشتر و بیشتر تنزل داده است. شیوه رایج و مرسوم زندگی هم به طرز اجتناب‌ناپذیر به سوی شیوه زندگی کسانی تمایل پیدا می‌کند که عزم و اراده‌ای جدی‌تر در دفاع از شیوه زندگی خود داشته‌اند و برای این غلبه استفاده از هر ابزاری از جمله ابزار قدرت دولتی را هم غیراخلاقی نمی‌دانند. خروج سیل‌آسای گروهی‌که برشمردم، گویا دیگر حساسیت چندانی را برنمی‌انگیزد، ممانعت یا تبلیغی صورت نمی‌گیرد و حتی به نظر نمی‌رسد اتفاق مهمی باشد. انگار گروهی را خوشحال هم می‌کند. همه



بابک زمانی
رئیس انجمن سکنه مغزی

کاوه مدنی تنها استاد بین‌المللی‌ای بود که در سال‌های اخیر بعد از طی مدارج علمی در مقیاس بین‌المللی، به کشور برگشت تا یک پست دولتی را پذیرفته و به حل یکی از بزرگ‌ترین معضلات ملتی که نام و نام‌فامیل او با اسطوره‌های کهن و مدرن آن آغشته است، کمک کند. معلوم نشد به چه دلیل چندروزی دستگیر شد. به خاطر سماع شادمانه‌ای که هیچ نکته غیرعرفی‌ای در آن نبود، مورد شتمات و اتهام قرار گرفت و ناگهان خبر آمد که استعفا داده و رفته است و استعفای او هم به دلیل نگرانی والدینش موردپذیرش قرار گرفت!

وقتی خبر رسید کاوه مدنی، یک استاد جوان بین‌المللی، معاون سازمان محیط زیست شده، موجی از شادی و امیدواری بسیاری از متخصصان و کارشناسان رشته‌های مختلف را فراگرفت. من شخصا تصور کردم این امر می‌تواند آغازی بر حضور دهه‌ها متخصص مغز و اعصاب و سکنه مغزی شاغل در بهترین بخش‌های اروپا و آمریکا در داخل کشور باشد؛ متخصصانی که تخصص‌های مشابه ایشان را کمتر از انگشت‌های یک دست در داخل کشور داریم. اما بازگشت کاوه مدنی آب سردی بود که بذر ناامیدی را در اذهان

یادداشت

درباره انتظار ۶ساله آشفال‌های دوست‌داشتنی

ما را ابد‌هکار نکنید

آرش تجدد

بالاخره «عصبانی نیستم» اکران شد. آن‌هم بعد از بارهاوبارها عصبانی‌شدن درمیشیان، ولی نه مردم عصبانی شدند، نه آنها‌که جلوی اکرانش را گرفته بودند. هیچ اتفاق خاصی نیفتاد و فیلم مثل ده‌ها فیلم دیگر فروشش را می‌کند و نمایشش را می‌دهد. چند روز دیگر هم که اکرانش تمام شود، سر از سوپرمارکت‌ها درمی‌آورد و مردم می‌خرند و زندگی ادامه دارد و پایه هیچ میزی هم لق نمی‌شود.

ماچرا به همین سادگی است، آثار هنری خلق می‌شوند و جهان را قابل‌تحمل‌تر می‌کنند. خلق می‌شوند و دیگر از بین نمی‌روند، مگر اینکه به قول نیما، زمان با غربال همیشگی‌اش از راه برسد و حاصل یک دهه یا یک قرن را بخواهد غربال کند. آن‌وقت، اگر هنر، واقعا هنر باشد؛ چه سانسور بشود یا نشود، چه مجال عرضه داشته باشد و چه نداشته باشد، می‌شود همین شعرهای بیژن الهی، داستان‌های بهرام صادقی و فیلم‌های فرخ غفاری که تازه انگار دوباره بازخوانی و تماشا می‌شوند و هنرمند به جاودانگی نزدیک‌تر می‌شود. بااین‌حال اما غیر از عوض‌نشدن زمین و زمان بعد از اکران «عصبانی نیستم»، چیزهای دیگری هم هست که کم‌اگان عوض نمی‌شوند؛ مثلاً مسیری که مسئولان سازمان سینمایی ارشاد هردفعه طی می‌کنند؛ این‌بار برای یک فیلم دیگر و البته همچنان برای فیلم «آشفال‌های دوست‌داشتنی»، انگار که تخصصشان، جان‌بلب‌رساندن صاحب فیلم باشد. شش سال است که محسن امیریوسفی برای اکران فیلمش می‌دود، اگر درمیشیان بعد از «عصبانی نیستم» فیلم بعدی‌اش را هم ساخت، امیریوسفی از همان هم بازمانده است. کم‌کم دارد رکورد می‌زند؛ رکورد کارگردانی که برای اکران قانونی فیلمش سال‌ها صبر کرد و ناامید نشد، اما کاش حرف امید و امیدواری را نزنیم. کلمات تندوتند از معنا تهی می‌شوند و آدم انگار دانه‌به‌دانه حس‌هایش را از دست می‌دهد؛ امیدواری، شادمانی، خلاقیت... «آشفال‌های دوست‌داشتنی» را اکران کنید. یکی، دوساعتی آدم‌ها پیرزنی را نگاه می‌کنند که شش سال است توی خانه‌اش منتظر است تا به تماشایش بنشینند؛ روایت زنی که فقط دلش می‌خواهد بچه‌ها و عزیزانش با هر مرام و مسلک و عقیده‌ای زیر سقف خانه‌اش جمع شوند و زندگی شکل واقعی خودش باشد؛ با همان دلچسپی و زیر سایه امن روزمرگی. هنر، گلوله نیست که با شلیکش کسی از پا بیفتد یا زخمی بردارد. هنر، خیلی اگر ابزاری بخواهی نگاهش کنی در نهایت باید مرهمی باشد روی زخم روح آدم‌ها و یادمان نرود هنر اگر هنر باشد، با بگیروببند و حذف و اضافه و سانسور و ممیزی از بین نمی‌رود. کاش بیشتر از این بر رودخانه خلاقیت هنرمندان این مملکت سنگ انداخته نشود.

«آشفال‌های دوست‌داشتنی» و امثال این فیلم را اکران کنید و بیش از این از ما و خودتان بدهکار نسازید.

تجربه دیگران

بحران جهانی فساد و بی‌اعتمادی

جهان با بحرانی از بی‌اعتمادی به نهادها در تمام بخش‌ها روبه‌رو است؛ بحرانی که نشانه‌ای از کاهش آن دیده نمی‌شود. در ۲۰ کشور از ۲۸ کشوری که در ارزیابی شاخص اعتماد Edelman در سال ۲۰۱۸ مورد بررسی قرار گرفته‌اند، متوسط اعتماد به دولت،

کسب‌وکار، سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌ها کمتر از ۵۰ درصد بوده است.

دلایل متعددی پشت این احساس نارضایتی وجود دارد؛ طولانی‌شدن بحران مالی جهانی، ایجاد این مفهوم که امکانات و مزایای اقتصادی عادلانه تقسیم نمی‌شود و نگرانی رشدیابنده درباره چشم‌انداز آینده مشاغل، اما زمانی که من با جوانان در اینجا و آنجای جهان صحبت می‌کنم، یک مسئله را مکرر می‌شنوم؛ فساد؛ سوءاستفاده از مناصب دولتی برای سود شخصی. من متقاعد شده‌ام که فساد، تغذیه‌کننده و تغذیه‌شونده از بحران گسترده‌تر اعتماد است که دور باطلی ایجاد می‌کند که سلامت اقتصادی و همبستگی اجتماعی را تضعیف می‌کند.

فساد با از میان بردن ذخایر ارزشمند اعتماد، گرفتن تصمیمات جمعی موردنیاز برای پیشبرد منافع مشترک را برای جامعه دشوارتر می‌کند.

هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی فساد واضح است؛ برای مثال، آثار فساد در حساب‌های دولتی را در نظر بگیرید. این مسئله سیستم مالیاتی را نه‌فقط از درآمد، بلکه از مشروعیت سلب می‌کند. فساد همچنین هزینه‌های دولت را از سرمایه‌گذاری در عرصه‌های ارزشمندی مانند بهداشت، آموزش‌وپرورش و حمایت اجتماعی‌بازمی‌دارد و به سمت پروژه‌های بی‌فایده‌ای سوق می‌دهد که نه باعث بالا رفتن بهره‌وری و تولید می‌شوند و نه به بهبود شرایط انسان کمکی می‌کنند.

با این تفاسیل، تعجب‌آور نیست که می‌بینیم بر اساس پژوهش‌های جدید صندوق بین‌المللی پول، فساد آسیبی جدی به رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری داخلی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و درآمد مالیاتی و همچنین توزیع درآمد و رشد فراگیر وارد می‌آورد.

با توجه به این موضوع، صندوق بین‌المللی پول در حال افزایش فعالیت‌های خود در عرصه فساد و حکومت‌داری است. این تنها راه درست است، چون وظیفه صندوق بین‌المللی پول در نهایت، این است که ثبات مالی و رشد اقتصادی پایدار و جامع را تضمین کند و فساد عمیق و ریشه‌دارشده، توانایی ما برای پیگیری این مأموریت را با خطر مواجه می‌کند. ما از این به‌بعد با تجزیه‌وتحلیل‌های عمیق‌تر، طولانی‌تر و وسیع‌تر، تحلیل و بررسی بهتری ارائه می‌کنیم.

با موضوع «عمیق‌تر» بودن شروع می‌کنیم: سرطان فساد را نمی‌توان فقط با مجازات درمان کرد. هرچه باشد این کار صندوق بین‌المللی پول نیست. تجربه من نشان می‌دهد بهترین نوشدارو برای اعتماد گم‌شده، افزایش شفافیت است. بهترین راه مبارزه با فساد، ایجاد نهادهای قوی، پاسخ‌گو و شفاف است. به‌این‌ترتیب، صندوق بین‌المللی پول فقط خود فساد را پیگیری نمی‌کند، بلکه به دنبال درز و شکاف‌های نهادی مختلفی است که ممکن است به فساد راه نفوذ دهد. در اینجا به‌ویژه شفافیت در بودجه‌های دولتی اهمیت دارد، طوری که هیچ چیز از چشم پنهان یا مبهم نماند. همچنین مهم است که قوانین روشن و ساده باشند تا از فرصت‌های فساد و دوزدن قانون کاسته شود. وقتی موضوع شکاف‌های نهادی پیش می‌آید، به باور من دیجیتال‌سازی روش امیدوارکننده‌ای است؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که نقل‌وانتقالات مالیاتی کاملاً الکترونیکی می‌شود، تقلب سخت‌تر است. تحقیقات صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که استفاده از ابزارهای دیجیتال برای کاهش تقلب در فراسوی مرزها می‌تواند درآمد مالیاتی را دو میزان دو درصد تولید ناخالص داخلی در هر سال افزایش دهد. به‌همین‌ترتیب، دیجیتال‌سازی می‌تواند به آشکارسازی ثروت خاموش در مراکز مالی خارج از مرز کمک کند که امروزه بالغ بر ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سراسر جهان است.

در مورد صفت «طولانی‌تر» باید گفت کشورهایی وجود دارند که فساد از مدت‌ها پیش به آنها وارد شده است، اما امروزه ظاهراً آسیب چندانی بر اقتصاد ندارد. بااین‌حال فساد از طریق کم‌بنیه‌کردن اعتماد نهادین، به اقتصاد لطمه می‌زند.

قید «وسیع‌تر» نشان می‌دهد که ه‌رجا رشوه‌خواری مطرح باشد، اثری مضاعف دارد. اگر یکی از مقامات فاسد رشوه بگیرد، علاوه بر اینکه یک نفر رشوه می‌دهد، یک نفر دیگر به ازبین‌رفتن درآمدها کمک می‌کند. این اشتباه است؛ چه از لحاظ اخلاقی و چه از جنبه اقتصادی که فقط مقامات را در کشورهایی که رشوه می‌پذیرند، مقصر بدانیم. این شبکه فساد همچنین به جذب سرمایه‌گذاران خارجی، شرکت‌های بزرگ و نهادهای مالی که پرداخت‌های پنهانی انجام می‌دهند، نیاز دارد. در جهان امروز که می‌توان سرمایه‌ها را به‌سرعت و با نظارتی اندک حرکت داد، فساد یک معضل جهانی است که پاسخی جهانی می‌طلبد. به همین علت، صندوق بین‌المللی پول از کشورهای دارای بخش‌های سرمایه‌گذاری بزرگ مالی و خارجی درخواست کرده است تا داوطلبانه بررسی کنند و ببینند آیا برای رشوه‌خواری در خارج از کشور مجازاتی قائل می‌شوند و آیا مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از پول‌شویی و پنهان‌کردن پول‌های کثیف دارند یا نه.

بازگرداندن اعتماد، کاری سریع و آسان نیست، اما اولین قدم مهم در این راه باید ایجاد پایگاهی قوی از حکومت‌داری و مبارزه با فساد باشد. درغیراین‌صورت، ما نمی‌توانیم به پیشرفت در مورد چالش‌های اقتصادی روزمره‌مان، از جمله در عرصه مشاغل و رشد بهره‌وری، کاستن از نابرابری و ایجاد فرصت‌ها و تغییرات آ‌بوهوایی امید داشته باشیم.

♦ مدیر صندوق بین‌المللی پول / منع: گاردین



کریستین لاگارد
ترجمه: ساسان گلفر